

هو العليم

بحث در مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ و مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ

برگرفته از دست نوشته‌های حضرت علامه حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

مَلِكْ بمعنای استیلاء و قدرت و اذن در تصرف در اموال است و صاحب آن را به صیغه فاعل: یعنی مَالِكْ گویند؛ و مُلْكْ بمعنای استیلاء و قدرت و اذن در تصرف نفوس است و صاحب آن را به صیغه فَعِلْ که صفت مشبَّه است: مَلِكْ گویند.

و البته هر دو از آنها مشتق از مبداء واحد و از أصل واحد مشترکی هستند؛ و آن مطلق تصرف و استیلاء و قدرت بر چیزی است؛ و آن مبداء اشتقاق عبارت است از: مَلِكْ - مَلِكًا و مُلْكًا و مَلِكَةً و مَمْلُكَةً و مَمْلُكَةً و مَمْلُكَةً الشَّيْءِ اى احتواء قادراً على التصرف و الاستبداد به.

غایة الامر این مبداء مشتق اگر بر روی مواد خارجیة واقع شود و بر آنها تعلق گیرد بمعنای ملکیت و استبداد در تصرف آنها، و اگر بر نفوس تعلق گیرد بمعنی مُلْكیت و استیلاء بر آنها در امر و نهی و فرمان است یقال: مَلِكْ القوم اى استولى عليهم؛ و مَلِكْ نفسه اى قدر على حبسها و در صورت اول صاحب آن را مَالِكْ و در صورت دوم صاحب آن را مَلِكْ گویند؛ پس اختلاف معنای مَالِكْ و مَلِكْ ناشی از قرینه خارجیة و آن تعهد استعمال و وضع تعیینی و یا تعیینی بر تعلق این معنا بر خارج و بر موضوع است.

و بر همین اساس می بینیم که مالک را اضافه به اشیاء خارجیة میکنند و میگویند: مالک الدار و مالک الدابة و مالک العقار و مَلِكْ را اضافه به نفوس و اقوام میکنند و میگویند: مَلِكْ القوم و مَلِكْ العرب و مَلِكْ الیهانین و میگویند مَلِكْ فلان عصر و فلان زمان؛ و نمیگویند: مَالِكْ فلان عصر. و علیهذا در مالک یوم الدین آنسب آن است که مَلِكْ گفته شود؛ چون به یوم نسبت داده می شود و نسبت مَالِكْ به یوم مستحسن نیست بخلاف نسبت مَلِكْ به یوم؛ میگویند حاکم و سلطان و ءامر آن روز؛ و نمی گویند: مَالِكْ آن روز.

استاد ما حضرت آیه الله علامه طباطبائی رحمه الله علیه فرموده اند: و قد ذکر لكل من القرائین مَلِكْ و مَالِكْ وجوه من التأيید، غیر أنَّ المعنیین من السُّلْطَنَة ثابتان فی حقّه تعالی؛ و الذی تعرفه اللُّغَة و العرف انَّ المُلْکَ بضم المیم هو المنسوب إلى الزَّمان یقال: مَلِكْ العصر الفلانی، و لا یقال: مَالِكْ العصر الفلانی إلا بعناية بعيدة؛ و قد قال تعالی: مَلِكْ یوم الدین فنسبه إلى الیوم و قال ایضاً: **(يَلْمَنُ المُلْکَ الیومَ لله**

الواحد القهار (غافر آیه ۱۶)

و زمخشری گفته است: و مَلِكٌ هو الاختيار؛ لآنه قراءة أهل الحرمين و لقوله: لمن الملك اليوم؛ و لقوله: مَلِكٌ الناس؛ و لأن المَلِكُ يعمّ و المَلِكُ يخصّ.^۲

در مجمع البيان گوید: المَلِكُ القادر الواسع للقدری الذی له السیاسی و التّدبیر و المَلِكُ القادر علی التّصرف فی ماله؛ و له أن یتصرّف فیهِ علی وجهٍ لیس لأحدٍ منعه منه.^۳

و نیز گفته است: قرء عاصم و الکسائی و خلف و یعقوب الحضرمی مالک بالألف و الباقون مَلِكٌ بغير ألف^۴ و علیهذا قرائت مَلِكٌ نیز أشهر است زیرا از قرآء سبعی فقط ۲ نفر مالک خوانده‌اند: عاصم و کسائی و پنج نفر دیگر همگی مَلِكٌ خوانده‌اند.

و در تفسیر صافی فرموده است: و قُرِئَ مَلِكٌ یوم الدّین روی العیاشی أنّه قرأه الصّادق علیه السّلام ما لا یحصی.^۵

باری از آنچه مجموعاً ذکر شد بدست می‌آید که قرائت مَلِكٌ یوم الدّین أحسن است و بهتر آنستکه بدین وجه قرائت شود. و اما آنچه در مجمع البیان از ابوعلی فارسی شاهد برای تقویت مالک آورده است که: یشهد لقراءى مالک من التنزیل قوله تعالى: و الأمر یومئذ لله، لأن قولك: الأمر له و هو مالک الأمر بمعنی. ألا ترى أن لام الجرّ معناها المملک و الاستحقاق؛ و كذلك قوله تعالى: ﴿یوم لا تملک نفس لنفس شیئاً یقوی ذلك﴾.^۶ تمام نیست و این استشهاد مخدوش است.

زیرا لام الجرّ در لِّلّه افاده اختصاص میدهد و اما آن اختصاص به چه کیفیت است؟ آیا بنحوه ملکی و یا ملکی؟ این در لام جرّ نیست. مضافاً بآنکه ملکیت بر نفس، همان ملکیت است و از استعمال ماده م ل ک که گفته شد مبدء اشتقاق و فعل است خصوصیت ملکیت بدست نمی‌آید؛ بلکه این ماده أعمّ

^۱ المیزان؛ ج ۱، ص ۲۰.

^۲ کشاف؛ طبع اول؛ ج ۱، ص ۸.

^۳ مجمع البیان، طبع صیدا، ج ۱ بترتیب ص ۲۴ و ص ۲۳

^۴ مجمع البیان، طبع صیدا، ج ۱ بترتیب ص ۲۴ و ص ۲۳

^۵ تفسیر صافی، طبع اسلامیه ج ۱، ص ۵۳.

^۶ مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۴.

است و چون بر نفس واقع شده است مراد از آن همان مُلکیت است پس از جمله **﴿يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئاً﴾** استفاده مِلکیت می شود نه مالکیت؛ و این استشهاد نفعی بحال ابوعلی فارسی ندارد. مضافاً به آنکه از سه ناحیه در قرآن کریم می توانیم استدلال بر اَقْرَبیت مِلک یوم الدّین بنمائیم: اوّل از گفتار خداوند: **﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾** که در اینجا مُلک که به یوم نسبت داده شده است، از آن خداست و عیناً بمتابه **﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾** است؛ زیرا اَلف و لام الیوم بمعنای عهد و راجع به روز قیامت است چون قبلاً میفرماید: **﴿يَوْمَ هُمْ بَرْزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيَّ مِنْهُمُ شَيْءٌ﴾** (آیه ۱۶، از سوره ۴۰: غافر)

دوّم در قرآن کریم فقطّ و فقطّ یکجا خداوند را با صیغه مَالک بیان کرده است: **﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾** (آیه ۲۶، از سوره (۲) آل عمران) و در اینجا مالک بمعنای مِلک است چون به مُلک نسبت داده شده است و در حقیقت مالک المُلک همان قدرت و سیطره بر حکومت و امر و فرمان است؛ و بمعنای مِلک می باشد؛ و در بقیه جاهای قرآن همگی مِلک آمده است مانند: **﴿فَتَتَعَلَّى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ﴾** (آیه ۱۱۴ از سوره ۲۰: طه، و آیه ۱۱۶ از سوره ۲۳: مؤمنون)

و مانند: **﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ﴾** (آیه ۲۳ از سوره ۵۹: حشر) و مانند: **﴿الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾** (آیه ۱ از سوره ۶۲: جمعه) و مانند: **﴿مَلِكِ النَّاسِ﴾** (آیه ۲ از سوره ۱۱۴: ناس) سوّم آنکه در قرآن کریم، همیشه نسبت مُلک به خداوند داده شده است نه نسبت مِلک مانند: **﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾** (آیه ۱۰۷ از سوره ۲: بقره، و آیه ۴۰ از سوره ۵: مائده.) و مانند: **﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾** (آیه ۱۸۹ از سوره ۳: آل عمران؛ و ۷ آیه دیگر) و مانند **﴿تَبْرَكَ الَّذِي يَبْدَأُ الْمُلْكَ﴾** (آیه ۱، از سوره ۶۷: مُلک)

و در هیچ جای قرآن دیده نمی شود که نسبت مِلک بخداوند داده شده باشد؛ و علّتش آنستکه همانطور که زمخشری گفته است: المُلک یُعْم و المِلک یُخْص.

و از مجموع آنچه ذکر شد استفاده می شود که **﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾** متعین است و لیکن چون از طرفی دو نفر از قرّاء سبعة مشهوره مَالک قرائت کرده اند؛ و از طرف دیگر در روایت حلبی از حضرت صادق علیه السّلام وارد است که: **﴿إِنَّهُ كَانَ يَقْرَأُ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾**^۱. و از داود بن فرقد روایت است که گفت: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقرأ مالا أخصى: مَالک یوم الدّین باید گفت: قرائت مالک نیز

^۱ تفسیر برهان، طبع سنگی، ج ۱، ص ۳۳.

صحيح است؛ خصوصاً پس از آنکه قرائت قرآء سبعه مشهوره را متواتر میدانند یعنی تواتر آنها را از رسول الله گفته اند و علیهذا نتیجه چنین می شود که هر دو قرائت صحيح و مُجزی است و لیکن قرائت مَلِك أحسن و أعمّ و أشمل و انسب است و الله العالم.